

# فصل اول

ابعاد امنیت ملی

avabook.com

## پیشگفتار

یکی از موضوعات مهم در ارتباط با امنیت چند سویه بودن آن در یک نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی می‌باشد. بر این اساس نمی‌توان به مقوله امنیت از یک منظر نگریست. در بررسی کتاب فوق به مقوله متفاوت امنیت عنایت گردیده است و بر این نگرش در عملیاتی نمودن ساختارهای گوناگون در راه نیل به امنیت تفاوت‌های فکری نیز وجود دارد. تفاوت در مدخل ورودی به امنیت ریشه در ذهنی بودن مفهوم امنیت و نسبی بودن مؤلفه‌ها در علوم انسانی است. در فصول مترتب بر این کتاب نگرش‌هایی در زمینه اولویت امنیت اقتصادی بر امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی بر امنیت اقتصادی و .... وجود داشته و دارد. یکی از مسائل مهم در حوزه امنیتی پویایی و دینامیک بودن عرصه انسانی، اجتماعی و به تبع آن سایر بسترها انسانی در گستره جهانی است، لذا امنیت از دیدگاه انسانی اجتماعی ایجاد یک محیط مناسب برای رشد و بسط ظرفیت و توانمندی‌های خلاق هر انسانی است. نکته قابل تأمل در نظریه امنیت آن است که: پایه و اساس هر امنیتی در عرصه‌های ساختاری عام و خاص توسط انسان طراحی و تعریف شده و از سویی مخاطب امنیت پایدار انسان است. امنیتی می‌تواند در گستره خود به اهداف جامع نایل آید که در آن ساز و کارهای امنیت توسط انسان‌های فکور تعریف شده باشد. در خلال مباحث کتاب به امنیت اجتماعی نیز اشاره می‌گردد. در چرخه امنیت خرد و کلان عامل انسانی نقش اساسی در خلال سال‌های امنیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری داشته و دارد. این امر به پیچیدگی مفهوم امنیت منجر می‌گردد. مسئله مهم در فرآیند راهبردهای امنیتی توسط انسان عدم پیش‌بینی دقیق از محیط روحی، روانی، ادراکی انسان در خلال فرآیند تصمیم‌گیری است و این امر به فضای ابهام سطوح امنیتی منجر خواهد شد. در آنالیز مفاهیم امنیت و امنیت ملی به لحاظ موقعیت در هر نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی عوامل متعددی ذی مدخل هستند، به طوری که امنیت مقوله‌ای سیال است. امنیت با توجه به رابطه روحی و روانی خود نسبت به پایه‌ای امنیتی نیازمند به یک توافق ذهنی و عینی است. از لحاظ ذهنی تصویر مثبت و منفی از ساز و کارهای امنیتی را ارائه داده و این امر بر محیط روانی و

شخصیتی انسان تاثیر خواهد گذاشت. اما در حوزه عینی نهادینه کردن امنیت با توجه به زمان و مکان نیازمند به یک اجماع فکری در بین مخاطبان، مدافعان و متقدان و معتبرضان چرخه امنیتی است. اجماع بر سر داربست امنیتی خود در دو حوزه انسان با انسان، انسان‌ها با حکومت، حکومت با عوامل فرا محیطی است. در بررسی امنیت به مسئله‌ای تحت عنوان عنصر روانی ارتباط داریم. عنصر روانی نقش مهمی در احساس، عدم احساس امنیت در حوزه‌های جانی، مالی و سیاسی را بطور مهم شکل داده و بر سایر ساختارهای امنیتی تاثیر خود را به دلیل با ثبات و بی‌ثبات خواهد گذاشت. بر این اساس امنیت و امنیت ملی واژه‌های جدیدی نمی‌باشند در این شرایط زمانی که صحبت از امنیت می‌نماییم (حفظات جان) با بررسی بر ادبیات امنیت متوجه این امر خطیر می‌شویم که امنیت پژوهی مختص به یک زمان و مکان خاص نیست به طوری که: در قرن بیست و یکم تمامی مفاهیم از جمله امنیت با یک سیاست و شدن همراه می‌باشند.

### امنیت (امنیت در لغت)

بیشتر نویسندهای معتقدند که امنیت «مفهومی مورد اختلاف» است. نوعی اتفاق نظر وجود دارد که به صورت تلویحی معتقد است امنیت به معنی رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین (هم برای افراد و هم برای گروه‌ها) است اما درباره این که توجه و تمرکز اصلی باید در سطح «فرد»، «ملی» و یا «بین‌الملل» باشد اختلاف نظرهای بسیاری، وجود دارد. در دوره جنگ سرد، بیشتر نوشهای پیرامون موضوع (امنیت) تحت سیطره دیدگاه لزوم حفظ امنیت ملی قرار داشت، که عمدتاً تعریف آن با اصطلاحات نظامی بیان می‌شد. مهم‌ترین نکته مورد توجه نظریه پردازان دانشگاهی و دولتمردان، توانمندی‌های نظامی بود که کشورشان می‌توانست تدارک بینند، تا بتواند با تهدیداتی که با آن‌ها مواجه می‌شود مقابله کند. در سال‌های اخیر این دیدگاه نسبت به امنیت به دلیل این که قوم پرستانه است و بسیار تنگ نظرانه تعریف می‌شود مورد انتقاد قرار گرفته است. در مقابل برخی از نویسندهای معاصر معتقد به نوعی مفهوم گسترش یافته امنیت هستند که خارج از محدوده بسته امنیت ملی بتواند ملاحظات دیگری را نیز مورد توجه قرار دهد. باری بوزان در مطالعه خود با عنوان «مردم، دولتها و هراس» معتقد است به

نوعی دیدگاه نسبت به مسئله امنیت نیاز داریم که علاوه بر جنبه‌های نظامی، شامل جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز باشد و با توجه به شرایط گسترده‌تر بین‌المللی تعریف شود.

این دیدگاه مستلزم آن است که کشورها بر «سیاست‌های بیش از حد معطوف به خود در زمینه امنیت» غلبه کرده و به منافع همسایگان خود نیز بیندیشند. لازم است قبل از بررسی امنیت ملی به خود مفهوم امنیت پرداخته شود. امنیت از واژه *secure* اخذ گردیده است که در زبان فارسی معادل‌هایی چون امن، محفوظ، آسایش و ... برای آن آورده می‌شود. با توجه به این‌که امنیت از مقولات حیاتی، در زندگی بشر به شمار می‌آید و بستر تحقق آرمان‌ها، رشد استعدادها و دستیابی به اهداف است، اما در آن پیشرفت چندانی حاصل نشده است. انسان‌ها در همه شرایط برای تأمین نیاز زیستی با یکدیگر وارد فعالیت گوناگون می‌شوند و تشکیل جامعه می‌دهند. مهم‌ترین نیاز هر جامعه خواه یک قبیله یا طایفه، یک قوم یا یک کشور، تأمین امنیت جامعه و افراد آن می‌باشد. (آشوری، ۱۳۸۲، ۳۸) امنیت همواره کلیدی‌ترین عنصر زندگی بشر بوده است. ترس در همه حال و همه زمان‌ها نقش مهمی در تصمیمات و حتی جهت‌گیری‌های دولت‌ها ایفا کرده است. به نحوی که بدون امنیت، هیچ برنامه‌ای در داخل کشور قابل اجرا نیست. برای درک بهتر مفاهیم امنیت ابتدا باید مفاهیم فردی را درک کرد. به همین لحاظ امنیت فردی نقطه شروع خوبی برای تحلیل‌های گسترده‌تر از امنیت می‌باشد. به این دلیل که افراد زمانی که احساس امنیت و عدم خطر کنند اجازه می‌دهند که دولت از آن‌ها محافظت کند. به صورتی که جان لاک بیان می‌دارد: هدف اصلی انسان‌ها از این‌که ... خود را در اختیار حکومت قرار می‌دهند، حفظ دارایی آن‌هاست (منظور حیات، آزادی و مالکیت است) که در حالت طبیعی، بسیار ناامن و فاقد امنیت است. بدین ترتیب دولت به صورت مکانیسمی در می‌آید که از طریق آن مردم در صدد دستیابی به سطوح کافی از امنیت در مقابل تهدیدات جامعه هستند. از طرف دیگر نیز دولت، منشأ اصلی تهدیدات و امنیت است. به همین دلیل ابتدا تأکید بر امنیت افراد لازم است تا بتوان بهتر امنیت دولت را درک کرد. (آشوری، پیشین، ۳۹) درباره خاستگاه تاریخی امنیت این گونه می‌توان بیان داشت که تا قبل از دهه ۱۹۸۰ م یک مکتب

منسجمی درباره امنیت قابل مطالعه نیست. هر چند که بعد از آن نیز اجتماعی درباره مفهوم امنیت نمی‌توان دید. اما، با توجه به تغییرات شکل گرفته از دهه ۱۹۹۰ م به بعد، مفهوم امنیت نیز بار معنایی گسترده‌تری یافت. این گستردنگی در چهارگونه اصلی قابل شناسایی می‌باشد. اول این‌که، مفهوم امنیت از امنیت دولت‌ها به امنیت گروه‌ها و افراد تسری یافت (این روند انتقالی رو به پائین از دولت‌ها به افراد است). ثانیاً، مفهوم امنیت از امنیت دولت‌ها به امنیت سیستم بین‌المللی تغییر یافت (این توسعه رو به بالا از ملت‌ها به سیستم بین‌الملل است). ثالثاً، مفهوم امنیت به شیوه‌ای افقی و یا گونه‌ای از امنیت که متنوع است، گسترش یافت. امنیت یا نامنی نهادهای گوناگون (همچون افراد، دولت‌ها و سیستم‌ها)، به یک شیوه محقق نمی‌شود. مفهوم امنیت از نظامی به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیطی بسط پیدا کرد. رابعاً، مسئولیت سیاسی برای تضمین امنیت نیز توسعه یافته و در محیط‌های گسترده‌ای همچون دولت‌های ملی، شامل روندی رو به بالا، همچون نهادهای بین‌المللی یا رو به پائین، همچون نهادهای محلی - یا سازمان‌های غیر دولتی، نظرات عمومی و گروه‌های فشار با نیروهای بازار پراکنده شد. (عباس‌زاده، کرمی، ۱۳۹۰، ۳۵-۳۴) به طور کل نظرات متفاوتی درباره مفهوم امنیت بیان شده است به این صورت که رابت ماندل معتقد است که "امنیت به لحاظ مفهومی چهره‌ای متغیر دارد و ارائه تعریفی کامل از امنیت مستلزم بررسی و تحقیق در خصوص مفاهیم کلیدی چون قدرت، تهدید و اتحادهایست. (ماندل، ۱۳۷۷، ۲۲) امنیت در قرن بیست و یکم با باز تعریفی جدیدی مواجه شده است به طوری که: باری بوزان نیز معتقد است "که مفهوم امنیت همچنان به عنوان یک ارزش مناقشه‌آمیز سیاسی تکامل نیافته است و در هاله‌ای از ابهام و عدم شفافیت باقی مانده است. "در تعریفی دیگر بیان می‌دارد که "امنیت یک مفهوم توسعه نیافته است و جا دارد تا به عنوان مفهوم قدرتمند و مفیدتر از شائن و منزلت فعلی آن شناخته شود. (بوزان، ۱۳۷۹، ۳۱۵) امنیت در فرهنگ علوم سیاسی نیز بدین‌گونه تعریف شده است که "تضمين این‌که برای کاهش احتمال بروز جنگ و برقراری مذاکره به جای محاربه، مصونیت از تعرض و تصرف و وجود اطمینان به سلامت تن و جان، مال و ناموس است. (آقا بخشی، ۱۳۸۵، ۶۱۳) بنابراین، آنچه از این دیدگاه‌های متعدد بدست می‌آید این است که امنیت

به معنای آرامش و آسودگی؛ نترسیدن، وحشت و اضطراب نداشتن، در امان بودن، حفاظت در مقابل خطر، احساس آزادی از ترس، احساس ایمنی و رهائی از تهدیدات است. استفاده از واژه امنیت دارای دو کاربرد است که معنای آن را متفاوت می‌کند به این صورت که از یک سو به کار بردن این واژه در محاوره مردمان به صورت مکرر و گسترش مشاهده می‌شود که به معنی ایمنی در امور زندگی می‌باشد. که از این جهت معنای آن سهل و آسان است، اما از سوی دیگر استفاده تخصصی و علمی از آن است که باعث شده تاکنون یک تعریف منسجمی از آن شکل نگیرد و این به دلیل مبهم بودن آن می‌باشد. با این حال، از این جهت امنیت از دو گفتمان سلبی و ایجابی یا منفی و مثبت یا گفتمان سنتی و مدرن مطرح می‌شود. در گفتمان سلبی بر جنبه عینی تهدیدات تأکید می‌شود و امنیت با نبود تهدید تعریف می‌شود. شاخصه بارز آن تأکید بر بعد نظامی است. راهبرد اصلی در این رویکرد امنیتی، تقویت توان نظامی برای مقابله و سرکوب دشمنان است. در گفتمان ایجابی که در پی نقد مبانی و اصول گفتمان امنیت سلبی پا به عرصه گذاشت، امنیت به نبود تهدید تعریف نمی‌شود بلکه افزون بر نبود تهدید، وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های جمعی نیز مدنظر است. بنابراین امنیت را می‌توان توانمندی بهره‌گیری بهینه از فرصت‌ها و تضمین منافع و ارزش‌ها تعریف کرد. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹، ۳۶) امنیت با بعد روانی خود دارای ظروف ساختاری نیز هست به طوری که در حوزه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی است با توجه به تعاریفی که از امنیت بیان داشته شد، عوامل تهدید کننده آن نیز به مانند خود مفهوم امنیت دارای اهمیت می‌باشد که از جمله این عوامل:

- ۱- ظهر و توسعه‌ایدئولوژی که مخالف ایدئولوژی حاکم کشور است.
- ۲- عدم ثبات اجتماعی
- ۳- ضعف و کوچکی از نظر قدرت
- ۴- اتكاء اقتصادی، فنی و نظامی زیاد به کشوری خاص و ... می‌باشد.<sup>۱</sup>

همین عوامل تهدید کننده باعث پیشرفت مفهوم امنیت شده است، به صورتی که امنیت ملی را در ارجحیت قرار داده است. زیرا برای یک کشور صیانت و حفظ بقا مهم‌ترین هدف می‌باشد و از این رو تأمین امنیت ملی می‌تواند یک کشور را از گزند خطرات در امان دارد. از این جهت است که امنیت در مفهوم و گستره ملی با هدف‌ها و حاکمیت ملی و استقلال رابطه تنگاتنگی دارد. در همین چارچوب است که می‌گویند امنیت، یک عنصر تجزیه ناپذیر است. به طوری که در معادله امنیت یک کشور مؤلفه‌ها و متغیرهای زیادی تأثیر می‌گذارند که برخی از آن‌ها ناشی از عوامل محیط و جغرافیا و وضعیت طبیعی یک کشور است و برخی دیگر متأثر از عوامل داخلی و خارجی می‌باشد به همین دلیل مسئله امنیت ملی یکی از مهم‌ترین مسائل می‌باشد که دولت‌ها با آن سر و کار دارند. هر چند که این مسئله دارای اهمیت مهمی می‌باشد، اما دارای یک اجماع کلی درباره مفهوم آن نیست به صورتی که هر کدام از کشورها بر اساس دیدگاه‌های خودشان از امنیت ملی برداشت‌های متفاوتی می‌کنند. [امنیت ملی در عصر جنگ سرد – امنیت ملی در عصر پس از جنگ سرد] تعریف امنیت برای فهم دقیق مفهوم امنیت، باید آن را به مؤلفه‌های متعددی تقسیم کرد؛ امنیت اجتماعی، امنیت دولت، امنیت رژیم و امنیت حاکمان از جمله این مؤلفه‌ها هستند. تعریف کلاسیک والت‌لیپمن از امنیت ملی که در سال ۱۹۴۳ ارایه شد، تقریباً همه ابعاد امنیت را در بر می‌گیرد. لیپمن امنیت ملی را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک ملت هنگامی از امنیت برخوردار است که در موقع خطر، مجبور به فدا کردن ارزش‌های حیاتی خود نباشد، اگر مایل بود بتواند از جنگ اجتناب کند و اگر وارد جنگ شد بتواند ارزش‌های حیاتی خود را از طریق پیروزی در نبرد پاس دارد». برای کشورهای جنوب، مفهوم «امنیت ملی» به کار برده می‌شود، اما این نکته را نباید فراموش کرد که فقط برخی از این کشورها متشکل از دولت – ملت‌ها هستند. دولت ملت‌ها با هم سازگارند و در پناه آن دولت‌ها از مشروعیتی برخوردارند که از سوی جوامع شان به آن‌ها اعطای شده است. اما این موارد محدود را نمی‌توان تعمیم داد و بهتر است که به جای امنیت ملی از عبارت‌هایی چون امنیت دولت، امنیت رژیم و امنیت جامعه استفاده شود.<sup>۱</sup> امنیت دولت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد؛ حفظ و ارتقای ارزش‌های حیاتی دولت شامل سرزمین و ثروت‌های طبیعی